

تاریخ شفاهی، ابزاری برای توسعه مطالعات فرهنگی و اجتماعی شهرهای خراسان «بررسی موردی: نهبندان»

فاطمه فرهمند^۱

چکیده

در اوایل دهه ۷۰، یکی از روزنامه‌ها مطلبی را با این عنوان منتشر کرد: «نهبندان؛ شهر روستایی گمشده در غبار کویر». من که در آن سال‌ها دانشجویی تازه وارد به دانشگاه و متحیر از هیاهوی محیط جدید بودم، از یک سوازمطرح شدن نام شهرم در روزنامه‌ای کثیرالانتشار خوشحال شدم و از سوی دیگر برای نخستین بار با طرح نگاهی تازه به آن مواجه شدم؛ نگاهی که ضمن به تصویرکشیدن برخی از داشته‌های نهبندان، با زبانی متفاوت درباره آن سخن می‌گفت؛ هرچند برخی قضاوت‌های نویسنده به مذاقم خوش نمی‌آمد. من عادت کرده بودم نهبندان را متفاوت ببینم و بستایم و با پژواک واگویی‌های خود، خوش باشم. اما زبان آن نوشتار متفاوت بود، چنان‌که تیزی شعاعش ابتدا آزارم داد اما بعدها دیدگاه تازه‌ای را به من بخشیده، چیزی که آن نوشته برای من به عنوان یک مخاطب نهبندانی را خود داشت، نگاه از بیرون به خود بود که برای ذهن بسیط من سخت تازه می‌نمود، تا آنجا که حکم صادره بر مبنای آن، که در قالب تیتربریپیشانی مطلب نشسته بود، هنوز در خاطر من باقی مانده است.

اکنون از محتوای آن گزارش چیزی به یاد ندارم جز خطوطی مبهم و محدود بارهٔ پرورش شتر و شاید گریزی به ضرب‌المثل معروف «شیرشتر و دیدار عرب» که آن هم مطمئن نیستم ترفند حافظه است یا پایی در واقعیت دارد، اما خوب به خاطر دارم که کلمات «شهر» و «روستا» در تعارض با برداشت‌هایی که در ذهن داشتم، نظرم را سخت به خود جلب کرده بود. با آن‌که پرداخت آن مقاله به موضوع، ژورنالیستی بود اما ترک‌هایی که شعاع آن نگاه در ذهنم پدید آورد رفته رفته ژرف‌تر شد و به مرور زمان متوجه برخی از خطوط اصلی شناخت خود از منظری علمی - با صبغهٔ جامعه‌شناختی و فرهنگی - شدم که با وجود گذشت زمان و وقوع نوسازی‌ها و دگرگونی‌های عمیق اجتماعی و فرهنگی در نهبندان، ضرورت ترویج و معرفی آن را هنوز هم به شدت احساس می‌کنم. افسوس که پویندگان علوم انسانی مدرن در عین این‌که سوژهٔ این علومند، ابژه و موضوع شناخت نیز هستند و از آن بدتر بسیاری از آن‌ها که از محیط‌های بکری چون نهبندان بر می‌خیزند، باید مرارت‌های دگرذیسی اجتماعی و زیست مدرن را با پرداخت همهٔ هزینه‌هایش در شهرهای بزرگ تجربه‌کنند تا بتوانند بایسته‌های درافکندن نگاه بیرونی و علمی به خود را تمام و کمال دریابند.

این موضوع باعث می‌شود سربرآوردن آن‌ها از جیب مراقبت، سال‌ها طول بکشد و برخی از آن‌ها اگر نه هرگز، شاید به موقع نتوانند تجربیات خود را به دیگران منتقل کنند. با این همه، با تأکید بر اهمیت جایگاه نگاه از درون به خود، در این نوشتار می‌خواهم برخی از داشته‌های نهبندان را به عنوان موضوعات قابل طرح در پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی یادآور شوم. هرچند نگرش مختصات نگاه از بیرون را به کمال ندارد و فی‌المثل از نقد و بررسی فارغ است، نگاهی درونی نیز نیست زیرا در نبود بسیاری از مؤلفه‌های یک نگاه علمی بیرونی، به روایت وقایعی می‌پردازد که دست کم زمانی طولانی بر آن‌ها گذشته و ناگزیر تأثیر خود را بر ذهن و زبان راوی گذاشته است:

۱. اثاث‌کشی داخلی

به گذشته که می‌نگری، از هنرنمایی نقاش زمان بر بوم زادبومت به شگفت می‌آیی. انگار همین دیروز بود که بسیاری از خانواده‌ها دوبار در سال در آستانهٔ فصل‌های گرما و

سرما، در داخل خانه‌های خود اثاث‌کشی می‌کردند تا در اصطلاح محلی به آن «سر»ی برونند که دمای آن متناسب با هوای فصل است تا به‌ویژه در نبود وسایل خنک‌کننده، تابستان طاقت فرسا را نه تنها قابل تحمل که دلپذیر کنند. برخی از خانواده‌ها با دقت و وسواس خاصی این کار را انجام می‌دادند و قبل از اقدام، با پرس‌وجواز آگاهان و مطلعان از «ساعت بودن» روز که نظربه سعد و نحس بودن موسم جابجایی داشت - مطمئن می‌شدند.

ساختار بسیاری از خانه‌های خشتی نهبندان به گونه‌ای بوده است که دست کم در دو ضلع حیاط، تعدادی اتاق قرار داشته که دو به دو با ایوان کوچکی که به آن دهلیز می‌گویند به هم مرتبطند. اغلب در وسط یک ضلع، ایوان بزرگی قرار دارد که به آن «خم» می‌گویند و اتاق‌ها و گاهی ایوان‌های کوچکتر به طور قرینه در دو طرف آن قرار دارد. به نظر می‌رسد در معماری سنتی نهبندان و در ساختار خانه‌های خشتی غیرمتمرکز، ردیف شدن اتاق‌ها حداقل در دو ضلع بنا، با عنایت به این واقعیت صورت گرفته است که خانواده‌ها در فصل سرما در ضلع آفتاب‌گیر و در فصل گرما در «سر» بالا و آنجا که قابلیت بهره‌گیری از سایه‌های بلند و شاید وزش باد را دارد، ساکن شوند. به هر تقدیر، بهتر است کارشناسان، سبک‌های معماری سنتی نهبندان را با توجه به کارکردهای محیطی و قابلیت‌های فرهنگی و اجتماعی آن، شناسایی و معرفی کنند.

۲. مهمانان ناخوانده

در ذهن بسیاری از مردم و به‌ویژه زنان نهبندانی، واژه‌های «خم» و «عروسی» در یک پوشه و در فایلی به نام «سرخم» ذخیره شده است. چنان‌که اشاره شد، خم ایوان بزرگ خانه است و ارتباط خاصی با عروسی‌های نهبندان پیشامدرن و در آستانهٔ تجدد دارد. همان‌جا که تا اوایل دههٔ ۷۰ در روز دوم عروسی، پس از رفتن یا در واقع بیرون کردن مردان از خانهٔ پدر عروس، عروس و داماد به جایگاه مخصوص می‌آمدند و مدتی می‌ایستادند تا زنان شهرآنان را تماشا کنند. شرکت در این مراسم برای عموم زنان آزاد بود و هیچ‌گونه مواجهه و خوشامدگویی بین میزبان و بسیاری از تماشاچیان صورت نمی‌گرفت. تماشاچیان و مهمانان در حیاط پدر عروس روی زمین بدون فرش می‌نشستند تا عروس و

داماد را تماشا کنند و از رقص و پایکوبی‌هایی که در حضور آن‌ها و پس از پایان سکانس تماشا انجام می‌شد، لذت ببرند و در ضمن به دیدار و گفت‌وگو با دوستان و آشنایان بپردازند.

شرکت در این مراسم یکی از تفریح‌های زنان و دختران نهبندانی بود و تا آخر شب و زمانی که خانواده داماد با اقوام و مهمانانشان برای بردن عروس به خانه بخت باز می‌گشتند؛ ادامه پیدا می‌کرد. شب هنگام بساط «خم» جمع شده بود و عروس به تنهایی در گوشه‌ی اتاقی بر صندلی جلوس می‌کرد و زنان و دختران از نقاط دور و نزدیک شهر دسته دسته وارد می‌شدند و مدتی تماشایش می‌کردند و اگر جایی پیدا می‌کردند، می‌نشستند و در غیر این صورت در اتاق‌های دیگر و در فصل گرما در حیاط می‌نشستند و به دیدارهای حاشیة مراسم عروسی می‌پرداختند. همزمان صدای قاشق و چنگال و بوی غذا بلند می‌شد و مهمانان بی‌اعتنا به خیل تماشاچیان، به اتاق‌های مخصوصی که برای صرف شام مهیا شده بود، هدایت می‌شدند. تقریباً همه مردم شهر از برگزاری عروسی‌ها با خبر بودند و رهگذران می‌دانستند دختران و زنانی که شب‌های اول و دوم و عصر روز دوم عروسی‌ها در کوچه‌ها تردد می‌کنند می‌روند که «عروس را سیر کنند».

عروسی‌های گذشته نهبندان و آداب و رسوم و کارکردهای اجتماعی آن قابلیت بررسی در پژوهش‌های مستقل فرهنگی و اجتماعی را دارد تا گوشه‌هایی از آن زیست بوم اجتماعی جذّاب را برای نهبندانی‌ها یادآوری و به غیر نهبندانی‌ها معرفی کند.

۳. فراقی‌های جانسوز

در گذار به آرامستان‌های نهبندان، هنوز هم نوای حزن‌انگیز زنانی را می‌شنوی که در رثای عزیز از دست‌رفته‌شان، اشعاری جانگداز می‌خوانند و می‌گیرند. این نواها نوستالژی گذشته‌هایی را زنده می‌کند که قدیمی‌ها برای تروایت روایت کرده‌اند و آخرین امواج آن را به چشم دیده‌ای؛ نوستالژی «فراقی» و آن شعرهای نغزو جانسوزی که در پُرسه‌های نهبندان بر ذهن زنان داغدار جاری بود و هنوز هم توسط زنان مسن اجرا می‌شود. فراقی، اشعاری در قالب دوبیتی است که متناسب با جنسیت و سن متوفی و با اشاره به رابطه نسبی او با خواننده، با آهنگی خاص، توسط بستگانش خوانده می‌شد. به این ترتیب، مادر، خواهر،

همسر و دختر متوفی اشعار متفاوتی را درباره او می خواندند و اشک حاضران را در می آوردند. جالب بود که وقتی زنان دوست، آشنا و اقوام برای عرض تسلیت به پُرسه می آمدند، صاحب عزا را در آغوش می کشیدند و قبل از هر سخنی، با خواندن فراقی هایی جواب در جواب، در آن قالب با یکدیگر گفت و گو و ابراز همدردی می کردند. اگر تسلیت گوینده قبلا داغی مشابه داغ صاحب عزا تجربه کرده بود، چه شور عجیبی در مجلس ایجاد می شد. این اشعار نغزو جانسوز که روایتگر گوشه ای از فرهنگ و هویت نهبندان است، در ذهن و ضمیر زنان مسن، پیرو سالخورده ثبت و ضبط است و پژوهشگری صاحب ذوق می طلبد تا آن ها را جمع آوری و آیین عزاداری نهبندان دیروز را با نظر داشت ویژگی های فرهنگی اجتماعی آن، واکاوی کند.

۴. دوبیتی های دلنشین

تا اوایل دهه ۶۰ و قبل از آن که امواج نوسازی همراه با مصائب مدرن از قبیل جوان مرگی های ناشی از تصادف وسایل نقلیه و نیز پیر شدن لاله های گلگون در جبهه های جنگ تحمیلی، نهبندان را نیز درنوردد؛ علاوه بر نواختن ساز و دهل، یکی از اسباب طرب در جشن ها، عروسی ها و اعیاد، خواندن دوبیتی ها و اشعار عاشقانه نغز بود که در گویش محلی به آن «بیت» می گفتند. بیت ها عشق و شور جوانان پاک کویرنشین را با صمیمیت تمام به تصویر می کشید. این اشعار را دو نفر که همزمان دایره می نواختند، جواب در جواب یکدیگر می خواندند و البته باید می دانستند که در جواب هر بیت چه باید بخوانند.

علاوه بر دوبیتی های مزبور، روایت هایی خاص از برخی قصه های عاشقانه خطه کویر نظیر داستان حسینا، حیدربیک و برخی داستان های عاشقانه دیگر وجود داشت که لازم است گردآوری و تدوین شود تا در بررسی های تطبیقی با روایت های موجود در سایر نقاط کشور، رد پای نگرش و ذوق و احساس نهبندان برپهنه آن آشکار شود. چه خوب است دانش پژوهان جوان نهبندانی که فرصت حضور بیشتری در شهر دارند، با مراجعه به مخازن این گنجینه های ارزشمند، امکان رونمایی از آن ها را برای فرهنگ دوستان ایرانی فراهم کنند.

۵. «س» مثل سلام

هیچ‌گاه فراموش نمی‌کنم سکوت کوچ‌های خلوت نهبندان ۲۰ تا ۳۰ سال قبل را که گاه با عبور عابران مؤنث، با پیچیدن صوت «س» می‌شکست. اگر هنگام عبور از کنار زنی نهبندانی ابتدا تو سکوت را با گفتن سلام می‌شکستی، این آوا که شاید شبیه‌ترین چیز به آن صوتی باشد، که در مقام «هیس» گفته می‌شود، پاسخی بود که او به سلام تو می‌داد. این بود ارتباطی که یک زن نهبندانی که خود را با دقت در چارقد و چادر پیچیده بود، با همشهریان خود در کوچ‌ها و خیابان و هرجا که گفتن سلام لازم بود، برقرار می‌کرد. نمی‌دانم این موضوع در هر دو محله شهر عمومیت داشت یا فقط مختص سردشت بود. به هر تقدیر، پیش از بیرون کشیده شدن کودکان، زنان و مردان توسط امواج زندگی اجتماعی مدرن، در خود تنیدگی و تمایل نداشتن به برقراری ارتباط با یکدیگر، یکی از وجوه بارز رفتارهای اجتماعی مردم بود. مرارت‌های کوب‌نشینی از جمله زیست نیمه کوچ‌رو و سکونت جزیره‌ای اهالی سردشت در دوره‌ای نسبتاً طولانی از سال در سیاه چادرها و جستجوی خس و خاشاک برای تغذیه دام در گستره کوب‌پهناور، در بروز این در خود تنیدگی بی‌تأثیر نبوده است. لذا، جا دارد پژوهشگران علوم اجتماعی الگوهای ارتباطی مردم نهبندان را با توجه به ویژگی‌های محیطی مورد کاوش و بررسی قرار دهند.

نتیجه‌گیری

آنچه در این نوشته مورد توجه قرار گرفت، بخش‌هایی از قابلیت‌های نهبندان برای اجرای طرح‌های مطالعات فرهنگی و اجتماعی است که می‌تواند با مثال‌های متعدد دیگر تکمیل شود. ریشه‌های زبان‌شناختی گویش نهبندان قدیم، تأسیس نخستین مدارس شهر و نحوه برخورد مردم با آن، ورود تلویزیون و تأثیر آموزش همگانی و رادیو و تلویزیون بر تغییر لهجه مردم و ده‌ها مثال دیگر از تغییرات رخ داده در نحوه معیشت و ذهنیت مردم، در این زمره‌اند. به هر حال، نهبندان به عنوان شهری دستخوش تحول از سامانه فرهنگی - اجتماعی سنتی به مدرن و قبل از این که امواج جدید ذهن و زبان آن را به تمامی اشغال کند و خاطرات گران‌بهای سنتی را به فراموشی کامل بسپارد، لازم است نحوه زیست سابق خود و نیز چگونگی استقبال از زیست جدید را به دقت محافظت و



تاریخ شفاهی، ابزاری برای توسعه مطالعات فرهنگی و ...

روایت کند تا جوانان و مردمش را در هویت‌یابی و خودشناسی و مسئولانش را در برنامه‌ریزی و آسیب‌شناسی به کار آید؛ ضمن آن که مطالعات فرهنگی - اجتماعی کشور را به مثابه گنجینه‌ای بگرداند دست اول از رخدادهایی که در سده‌های اخیر کل کشور را دستخوش تحول ساخته است، یاری می‌دهد. بدیهی است، این مهم به انجام نمی‌رسد مگر با دستان توانا و نگاه ژرف پژوهشگران جوانی که دسترسی مناسبی به گنجینه‌های موجود در آن دارند. لذا، قبل از هر چیز باید نهضت تاریخ شفاهی و مراجعه به پیران و سالخوردگان و پیشکسوتان، خاطرات و مشاهدات مربوط به زیست سنتی و نحوه ورود نخستین امواج زیست مدرن به نهبندان، استخراج و ثبت و ضبط گردد.

پیاپی ۳ - بهار ۱۳۹۴ / سال سوم - شماره سوم